

منجک

سال هفدهم / شماره ۹۱ / فروردین ماه ۱۴۰۵

مشیت گره گرفته لی و
تا ابد ایستاده لی



بحمدالله این کشور، کشوری عزیز و مقتدری
است، کشوری است که دشمنانش هم اعتراف
می کنند که برجسته و دارای ملتی بزرگ است و مسؤولینش
باخلاص، مؤمن، علاقه مند و تابع اسلامند. همه این ها از برکات است.
پس می شود زمینه ها را فراهم کرد. وقتی چنین زمینه هایی ان شاءالله
گسترش پیدا کند، زمینه ظهور حضرت بقیةالله ارواحفداه نیز پدید
می آید و مسئله مهدویت - این آرزوی دیرین بشر و مسلمین -
تحقق می یابد.

کتاب انتظار فرج امام زمان علیه السلام در کلام حضرت آیت الله خامنه ای، پیشخوان
شماره ۱۴، ص ۴۴



ماهانامه **منجه** | فروردین ۱۴۰۵ | شماره ۹۱

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری
و آقایان حامدی و غیبی

شیراز، خیابان زند، کوچه ۴۴ (مهدیه)، مجتمع
فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد حضرت مهدی علیه السلام



بنیاد منجه - بنیاد حضرت مهدی علیه السلام

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمائید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

فهرست مطالب

۴ سخن سردبیر

۶ اندوه نامه

۹ در محضر شهدا

۱۳ دقایقی پای خاطرات استاد

۱۶ بصیرت

۱۹ رسانه

۲۴ اندوه نامه

۲۷ جنگ شرافت با شقاوت

۳۱ انتظار پویا

۳۶ پاسخ به یک سوال

۴۱ در محضر علما

۴۷ اندکی درنگ

۵۱ باستانگرایی

۵۶ سخن معجزنشان

۵۹ تلنگر

۶۳ گزارش تصویری

سخن سردبیر

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**؛^۱ و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث می‌برند.

این آیه، نوید حکومتی جهانی و عدالت‌گستر در آینده را می‌دهد که در آن بندگان صالح، حاکم و وارث زمین خواهند شد.

قطعاً کسانی که به زندگی، این نگاه را داشته باشند، انسان‌هایی امیدوار به آینده بوده و اعتقاد دارند سرنوشت آینده‌ی بشر در برابر این ظلم و ستم و اجحاف‌هایی که شاهد آن بوده و هستند و امروزه جامعه‌ی بشری را درگیر و گرفتار نموده، آینده‌ای روشن خواهد بود.

لذا در دنیایی که در آن، حکام و سیاست‌مداران، در پی اجرای دستورات و فرمان‌های الهی نبوده بلکه می‌خواهند هر چه بیش‌تر به مطامح مادی خویش دست یابند، اندیشه‌ای که می‌تواند به معنای واقعی کلمه، راهگشا و منجی و نجات

بخش بشر از آلام و دردها باشد، همین اندیشه‌ی مترقی
مهدویت است

با تمسک به این اصل روشن، مؤمنان و مسلمانان هرگز در
دنایای مُدرن و صنعتی معاصر، تنها و سرگشته نبوده و در هر
فتنه و مصیبتی به حصن حصین این اندیشه‌ی الهی، پناه
برده و برای حل مشکلات فردی و اجتماعی خود از آن یار
غایب از نظر، مدد می‌طلبند.

بنابراین اگر ما در دوران غیبت امام عصر ع، معرفت و آگاهی
لازم را داشته باشیم، بسیار طبیعی است که در بی‌عدالتی‌ها
و ظلم‌هایی که اتفاق می‌افتد، بسیار کارآمد عمل کرده و قطعاً
دچار شکست نخواهیم شد.

حرکتی که اکنون مردم فهیم ایران اسلامی بعد از تجاوز
آمریکایی- صهیونی انجام می‌دهند، نشان از درک بالا و
معرفت ایشان دارد و ان شاء الله تسهیل کننده امر ظهور
خواهد بود.



الا ای بزرگان! بزرگِ جهان رفت

سَران را بگو سرور سروران رفت

به جانان بگویند کاو جان ما بود

به جانان بگویند کآن جانِ جان رفت

بجز آسمان هیچ راهی نمانده‌ست

در این خاکدان تا کجا می‌توان رفت؟

سلیمانِ ما بود و با فرشی از جان

به معراج، صبحی سوی آسمان رفت

نشستیم در خویش و کاری نکردیم
 دریغا! دریغا که آن کاروان رفت
 سلامم به آن شمعِ تا صبح روشن
 به دیدار پروانگان، ناگهان رفت
 یکی روح عاشق، سفر کرد از این جسم
 یکی مردِ عرشی از این خاکدان رفت
 تویی شعله گر، شعله افتاد در دل
 تویی آتش، ار آتشی بر زبان رفت
 خبر مثل یک تیر، مغز مرا سوخت
 خبر، مثل یک تیغ بر استخوان رفت
 تهمتن‌ترینِ رستمِ داستان بود
 که پیروز تا آخرِ هفت‌خوان رفت
 دلی داشت، دلتنگِ جمعِ شهیدان
 سحرگاهِ وصل آمد و شادمان رفت
 کم از خشم صور قیامت نبود آن
 خروشت، صدایت که تا بیکران رفت
 سرش خم نگردید در پیش بت‌ها
 خلیل سرافراز، آن غیب‌دان رفت
 دریغا! گلستان ما شد سیه‌پوش
 دریغا! سهی سرو این بوستان رفت
 غریبا دل من، غریبا دل ما
 که آن آشنا با علوم جهان رفت

همه فیلسوفان عزادار اویند
 دریغاً! که آن عارف نکته‌دان رفت
 سحرگه، سری سود بر آسمان‌ها
 که آن سرو، آن سایه، آن سایه‌بان رفت
 دلم، دست‌بوس دو چشمان او بود
 که اشکم ز پی کاروان، کاروان رفت
 بگو مهربانی، از این پس یتیم است
 مگر باورت نیست، آن مهربان رفت؟
 یکی فرصتی بود و یارش نگشتید
 بموید یاران، که تیر از کمان رفت
 آلا خیل خفاش، خورشید، او بود
 چرا حُرمتِ عشق، از یادتان رفت؟
 به خورشید تابان، چه دشنام دادید؟
 سیه رو بمانید، کآن جاودان رفت
 بموید ای لاله‌های عزادار
 که سرو سرافرازِ باغِ جنان رفت
 یکی یار قرآن، یکی فخر دوران
 یکی صاحب قرن و صاحب‌قران رفت
 بخندید بر قاتل مرده‌ی او
 خیالش که خورشید ما از میان رفت
 به صاحب‌زمان، تسلیت‌گوی باشید
 بزرگ جهان، یار صاحب‌زمان رفت

تکلیف

مدتی پیش از شهادت ایشان، چند نفر از دوستانش با وی تماس گرفتند که به سپاه آمل بیا ولی ایشان قبول نکرد. من هم اصرار می‌کردم که اگر آمل باشی، کمتر مأموریت می‌روی، نزدیک خانه هستی و برای رفت و آمد مشکل نداری. اما ایشان گفت: من برای پشت میز نشستن، وارد سپاه نشدم، به سپاه نباید به چشم یک شغل نگاه کنی، تکلیفی هست که به گردن خودم می‌بینم و باید مطیع امر رهبری باشم. می‌گفت: رهبر ما و امام زمان ع خیلی غریب هستند و یار کم دارند، اگر شما بگویی نرو و بقیه هم مثل شما باشند، پس چه کسی باید یار امام زمان ع باشد، سپاه یعنی آماده‌باش برای سربازی امام‌زمان ع!



در محضر شهید

گناه

آرمان از غیبت کردن و دروغ گفتن بسیار متنفر بود. اگر جایی، غیبت می کردند، عواقب آن را مفصل بیان می کرد... او توضیح می داد که غیبت چه گناه بزرگی نزد خداوند محسوب می شود و به چه اندازه غیر قابل بخشش است! او می گفت: هر چیزی که برای خودت نمی پسندی، برای دیگران هم نپسند...

اگر ادامه می دادند، آرمان آن جمع را ترک می کرد.^۲

فرشته نجات

به اتفاق برادرم، در حال رفتن به یکی از عملیات ها بودیم که ناگهان برادرم در اثر اصابت خمپاره، در مقابل چشمانم به شهادت رسید. بعد از این ماجرا در فکر انتقام از عراقی ها افتادم، منتظر بودم تا عملیاتی شروع شود. چند روز مانده به عملیات بدر، هر کسی را می دیدم، به او می گفتم: اگر عراقی اسیر کردی، به من بده تا سینه اش را بشکافم. حرف هایم گوش به گوش شد و همه می دانستند چه در سر دارم. تا این که یک روز مسئول تدارکات به من گفت: حاج قاسم شما را به عنوان نیروی تدارکات معرفی کرده، کار بلد هستی؟ با عصبانیت به او گفتم: نه بلد هستم و نه خبر دارم. گفت: پس یک سر، به حاجی بزن.

به نماز خانه رفتم، دیدم حاجی در حال نماز نافله است، پس از اتمام نماز گفت: کاری داشتی برادر؟ خودم را معرفی کرده و گفتم: انگار شما دستور دادید من به تدارکات بروم، می خواهم علت این کار را جویا شوم؟ حاجی دستش را زیر چانه اش برد و در فکر فرو رفت، چند لحظه بعد گفت:

آهان، بله درست است. به حاجی گفتم: آخه برای چی؟
نفس عمیقی کشید و گفت: بین برادر، ما برای خدا می‌جنگیم، مسائل شخصی را وارد جنگ نکن. اگر با فکر انتقام، به جنگ بیایی و کشته شوی، جایت میان شهدا نیست. سعی کن نیتت خالص برای خدا باشد. سرم را به زیر انداخته و حرف‌هایش را تأیید کردم، انگار او فرشته نجات من از این افکار پلید شد.^۳

اهمیت

سر سفره عقد نشسته بودیم، عاقدکه خطبه را خواند، صدای اذان، بلند شد.... حسین برخاست، وضو گرفت و به نماز ایستاد.
دوستم کنارم آمد و گفت: این مرد برای تو شوهر نمی‌شود...
متعجب و نگران پرسیدم: چرا؟
گفت: کسی که این قدر به نماز و مسائل عبادی‌اش مقید باشد، جایش توی این دنیا نیست.^۴

رفتار درس آموز

آقا مصطفی ردانی از فرماندهان نیروهای دارخوئین بود، تمام برخوردهای ایشان برای رزمندگان الگو بود. شوخی، خنده، گریه و رفتارهای ایشان. یک روز با هم وارد اردوگاه شدیم. نگهبان دم در جلوی ماشین را گرفت. ما را نمی‌شناخت و اجازه‌ی ورود نمی‌داد. مصطفی که خیلی عجله داشت، عصبانی شد و برخورد تندی کرد و وارد شد. وقتی حرکت کرد، نگاهی به مصطفی کرده و گفتم: برای چی تند برخورد کردی؟! آن نگهبان تازه به جبهه آمده، شما را هم نمی‌شناخت.

مصطفی ماشین را متوقف کرده و از ماشین پیاده شد و به سراغ جوان نگهبان رفت، صورتش را بوسید و معذرت‌خواهی کرد. جوان هم که فهمیده بود ایشان از فرماندهان است، خندید و گفت: طوری نیست.

مصطفی ادامه داد: می‌دانید چه کسی به من فهماند که اشتباه کردم. این حاج‌آقا که تو ماشین نشسته، به من گفت که اشتباه کردم.

جوان به من نگاه کرده و سلام کرد. مصطفی ادامه داد: اگر ما از روحانیت جدا نشویم، همه اشکالات کار خودمان را می‌فهمیم. روحانیت متعهد، حلال مشکلات است.

این رفتار آقا مصطفی بسیار درس‌آموز بود. او هم پا روی نفس خود گذاشت و عذرخواهی کرد و هم حق روحانیت را رعایت نمود.^۵

۱- کتاب سربندهای بی‌سر، یادنامه ۴۴ شهید مدافع حرم مازندران (شهید روح الله صحرایی) راوی: همسر شهید، اثر: مریم عابدزیدی با کمی دخل و تصرف

۲- کتاب آرمان عزیز: روایت‌هایی مستند از زندگی طلبه بسیجی، شهید آرمان علی وردی، مجید محمدولی با کمی دخل و تصرف

۳- مالک زمان، گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، صص ۵۷ و ۵۶ با کمی دخل و تصرف

۴- کتاب: جنگ منهای اسلحه: خاطرات حسین دولتی از اعضای جهادسازندگی در دوران دفاع مقدس، اثر: محمد اصغرزاده‌چوبدار با کمی دخل و تصرف

۵- کتاب مصطفی، زندگی‌نامه و خاطرات شهید مصطفی ردانی پور، نویسنده و ناشر: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، صص ۹۹-۱۰۰ با کمی دخل و تصرف

انگیزه

یک روز شهید بهشتی به من گفت: آیا درباره ریشه و انگیزه و نیت سخنرانی هایت فکر کرده ای و خود را محک زده ای؟ گفتم: چطور؟ فرمود: کجا کلاس داری؟ گفتم: کاشان. فرمود: در مسیر قم تا کاشان درباره انگیزه و نیت خود فکر کن، خیلی می‌تواند کارگشا باشد که آیا این سخنرانی جهت توقعات مردم است یا موقعیت زمان یا احتیاج مردم یا تحت تأثیر جو اجتماعی و یا...؟!

عمامه

در جبهه شخصی به من رسید و گفت: حاج آقا! یک چیزی به من یادگاری بده! فکری کرده و گفتم: چیزی ندارم. گفت: عمامه ات را بده! من نگاهی کردم و چیزی نگفتم. او عمامه ام را برداشت و بُرد!

تکبر

تازه وارد تلویزیون شده بودم و با اتوبوس از قم به تهران می‌آمدم و برمی‌گشتم. روزی بعد از ضبط برنامه، با اتوبوس به سمت قم در حرکت بودم. نزدیک بهشت زهرا که رسیدیم، خواستم بگویم: برای شادی ارواح شهدا صلوات، دیدم در شأن من نیست و من حجت الاسلام و ... به خودم گفتم: بی انصاف! تو خودت و تلویزیونت از شهدا است، تکبر نکن. بلند شده و باز نشستم. مسافران گفتند: آقا چته؟

دقایقی پای
خاطرات استاد



صندلیت میخ داره؟ گفتم: نه. خودم گیر دارم!
بالاخره از بهشت زهرا گذشته بودیم که بلند شده و گفتم: صلوات ختم کنید. آن جا بود که فهمیدم علم و شخصیت، سبب تکبر من شده است.

خواب خدا |

در هندوستان به بت خانه ای رفتم. کلیددار بت خانه گفت: خدا الآن خواب است. گفتم: تا کی می خوابد؟ گفت: تا شش ساعت دیگر. خنده ام گرفت ولی مترجم گفت: لطفاً نخندید، ناراحت می شوند. بعد از بیدار شدن خدا، به دیدن او رفتیم. مجسمه ای بود که برگی در دهان داشت. این آیه به یادم آمد که: **يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ** به جای خداوند، چیزی را می پرستند که نه نفعی برای آنان دارد و نه ضرری.

مسلمان واقعی |

در سفری در محضر رئیس جمهور وقت، حضرت آیت الله خامنه ای (امام شهید)، به چند کشور آفریقایی وارد شدیم و شرط این بود که هنگام پذیرائی و سر سفره، نباید شراب باشد. در یکی از مساجدی که برای من، برنامه سخنرانی گذاشته بودند، قبل از سخنرانی شخصی بلند شد و گفت: مسلمان واقعی، ایرانی ها هستند. گفتم: چطور؟ گفت: چون ما به یاد داریم، بارها رهبران کشورهای اسلامی به کشور ما آمده اند اما جرأت نکرده اند با قاطعیت بگویند، نباید شراب باشد اما مسئولین ایرانی این کار را کردند.

آشپز

روزی خانواده ام منزل نبودند، تصمیم گرفتم خودم غذا بپزم و پلوئی آماده کنم. پس از ساعتی دیدم در یک قابلمه، سه نوع غذا پخته ام: زیرش سوخته، وسطش نپخته و رویش آش شده است. گفتم: زنده باد آشپز!!

تسلیم

یکی از دوستان می گفت: از خدا خواستم چهل مرتبه عُمَره قسمت کند، وقتی برای چهلمین بار، به سفر عُمَره رفتم، گفتم: ای کاش گفته بودم روحیه ای به من بده تا تسلیم تو باشم تا هر چه تو می خواهی، دوست داشته باشم.

نماینده

یکی از دوستان می گفت: به محلی رفتم تا دعای کمیل بخوانم. به جاهای مختلف اعلام کردم که امشب دعای کمیل است. گروهی پیغام فرستادند که ما خودمان نمی توانیم در مراسم شرکت کنیم اما نماینده خود را می فرستیم. گفتم: مناجات با خداست، نه آئین نامه اداری. دعای کمیل که نماینده بردار نیست.

کتاب خاطرات حجت الاسلام و المسلمین قرائتی با کمی دخل و تصرف

بصیرت

بصیرت در اصطلاح به بینایی قلب و درک و فهم عمیق مسائل گفته می‌شود. فردی که نسبت به مسائل اجتماعی، سیاسی، معنوی و .. از بینش عمیق و صحیحی برخوردار باشد و بتواند حق را از باطل تشخیص دهد و در هنگام فتنه، راه حق را شناخته و طبق آن حرکت کند، بصیر است.

یکی از مهم ترین ابزار ایجاد آمادگی عمومی برای ظهور امام عصر^ع، کسب بصیرت است آن هم کسب بصیرت فردی و اجتماعی. کسی می‌تواند یار امام زمان^ع شود که دارای بصیرت بالایی باشد.

گرچه ۳۱۳ نفر که فرماندهان و هسته مرکزی حکومت ایشان را تشکیل می‌دهند در اوج ایمان، ولایت پذیری و بصیرت هستند اما عموم مردم هم باید این ویژگی را در خود ایجاد کرده و از آن بهره‌مند شوند. بنابراین برای فراهم آوردن شرایط ظهور حضرت^ع، باید بصیرت دینی در جامعه افزایش یابد.

راه‌های کسب بصیرت عبارتند از:

۱- تقوای الهی

یکی از مهم ترین راه‌های کسب بصیرت، دوری از گناه و افزایش نورانیت

دل و کسب تقوای الهی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛**^۱

ای اهل ایمان، اگر خداترس و پرهیزکار شوید، خداوند به شما فرقان (قدرت تشخیص حق از باطل) را عطا می‌کند. بنابراین اگر قلب از زنگار گناه پاک شود، می‌تواند حقیقت را به روشنی دریابد.

۲- تذکر و یادآوری نعمات و الطاف الهی بر مردم

از مهم ترین امور بصیرت بخش، یادآوری و ذکر است که موجب غفلت زدایی می‌شود. خداوند خطاب به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: **وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ؛**^۲ امت را تذکر و پند ده که پند و تذکر، مؤمنان را سود می‌بخشد.

امام علی علیه السلام درباره تاثیر ذکر بر افزایش بصیرت می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ؛**^۳ همانا خدای سبحان، یاد خود را روشنی بخش دل‌ها قرار داد تا گوش، پس از ناشنوایی بشنود و چشم، پس از کم نوری بنگرد.

یادآوری نعمت‌ها و الطاف الهی بر مردم، هنگامی که در راه حق استقامت ورزیده و به پیروزی رسیده‌اند و هم‌چنین یادآوری شکست‌ها و مشکلاتی که به سبب غفلت، تفرقه و عدم ولایت‌پذیری و... در طول تاریخ، گریبان‌گیر آن‌ها شده، نقش بسزایی در افزایش بصیرت عمومی دارد با تمسک به آیه **وَ ذَكَّرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ؛**^۴ روزهای الهی را به یاد آور. یادآوری نعمت‌ها و الطاف الهی بر مردم یا ملت‌ها، غبار غفلت را از قلوب آنان می‌زداید.

۳. تفکر و عبرت پذیری

عبرت پذیری، بارزترین شاخصه برای افراد بصیر است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در تعریف انسان بصیر می فرماید: **فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَحَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الصَّلَالَ فِي الْمَخَاوِي...**^۵

انسان صاحب بصیرت کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد و از عبرت‌ها پند گرفت، پس راه روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاه‌ها و گم شدن در کوره راه‌ها دوری کرد.

رهبر شهیدمان در این باره می فرمودند: این بصیرتی که در حوادث لازم است و در روایات و در کلمات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم روی آن تکیه و تأکید شده، به معنای این است که انسان در حوادثی که پیرامون او می‌گذرد و در حوادثی که پیش روی اوست و به او ارتباط پیدا می‌کند، تدبیر کرده و سعی کند از حوادث به شکل عامیانه و سطحی عبور نکند.

پس کسانی که می‌خواهند جزء یاران امام زمان (عج) باشند باید انسان‌های بصیری باشند و در موقعیت‌های مختلف، تکلیف خود را بشناسند نمونه‌ی واقعی آن مردم بصیر و فهیم ایران در جنگ رمضان هستند که با بصیرت خود میدان را ترک نکرده و پشت نظام، انقلاب و رهبر جدید خود را خالی نکرده و این را به جهانیان نشان دادند.

۴- ابراهیم/۵

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳

۱- انفال/۲۹

۲- ذاریات/۵۵

۳- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۲۲۲

در شماره‌های گذشته بیان کردیم مهمترین هدف رسانه‌های معاند، ضربه زدن به کیان خانواده می‌باشد تا بدین وسیله بتوانند با آلوده نمودن خانواده‌ها، جامعه را آلوده نمایند. آن‌ها به صورت کاملاً هدفمند، تلاش می‌کنند با برنامه‌های از قبل طراحی شده، کیان خانواده را از هم بپاشند. لذا لازم است ما هم در مقابله با این ترفند، تلاش کنیم از اصل خانواده حفاظت نمائیم. یک نکته مهم و قابل تأمل برای حفاظت، ایجاد بصیرت دینی است. برای یک مسلمان، بصیرت، یک رکن لاینفک از ایمان اوست. انسان دارای بصیرت، با نگاه به حرف‌های مختلف و کسب یک دید جامع، انتخاب خود را با بصیرت انجام داده و در پیام‌هایی که به او از ناحیه دشمنان می‌رسد، با دید موشکافانه نسبت به منبع، محتوا و هدف پیام مخابره شده، مسیر خود را به شکل صحیح انتخاب می‌نماید تا از بروز فتنه در جامعه جلوگیری کند و بر آتش فتنه ندمد. البته همه این مسائل، با استناد به آیات قرآن کریم بیان شد. چرا که قرآن یک کتاب معمولی نیست، قرآن کتاب هدایت انسان برای همه اعصار است، لذا می‌توان از این کتاب شریف، برای مقابله با فرهنگ منحط رسانه‌های شیطانی، استفاده نمود.

رسانه

با توجه به این که یکی از ابزارهای کشورهای امپریالیستی، رسانه است و آن‌ها تلاش می‌کنند با ترویج انحرافات و مفاسد در رسانه‌های خود، یک جامعه سکولار شیطانی را ایجاد کنند، باید بینیم قرآن در این مورد چه رهنمودی می‌تواند برای ما داشته باشد. یکی از آیات قرآن که می‌تواند با موضوع ما هم خوانی داشته باشد، این آیه شریفه است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...**^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گام‌های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد!

در این آیه مراد از گام‌های شیطان، حربه‌هایی است که او و اعوان و انصارش برای ایجاد هر عمل مخالف رضایت پروردگار عالم، با وسوسه‌های خود جلوی پای انسان می‌گذارند تا او را به وادی برهوت بکشانند. امروز عموم رسانه‌هایی که در مسیر شیطان حرکت می‌کنند، سهم بسزایی در ایجاد تحقق خواسته‌های شیطانی بین مردم دنیا، دارا می‌باشند.

اما شیوه‌ی شیطان و گام‌های او جلوی پای انسان، چه مسیری را راهبری می‌کند و به طور اساسی انسان چگونه خود را در دام شیطان و شیاطین می‌اندازد؟

اولین مسئله در این زمینه جهل انسان است. جهل بهترین مرکب برای سواری دادن به هوای نفس است. به فرموده امام رضا علیه السلام: **صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ**^۲ دوست هرکسی عقل اوست و دشمن هر کس نادانی اوست. رسانه‌ها به آسانی در دسترس بوده و با نمایش آن چه غریزه را ارضا می‌کند،

رسانه

نظر مخاطب را جلب می‌نمایند و عموم انسان‌ها از نیت کسانی که گرداننده‌ی رسانه‌ها هستند، اطلاع نداشته و ناخواسته به این رسانه‌ها اعتماد می‌کنند. در این جاست که تیرهای شیطان، از طریق رسانه به سمت انسان شلیک می‌شود. روایات ما هم به این تیراندازی شیطان اشاره دارند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: النَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ...؛^۳ نگاه کردن (نگاه حرام)، یکی از تیرهای زهر آلود ابلیس است...

وقتی چشم به سمتی حرکت کرد، هرزه می‌شود و مُسبب آلودگی در رفتار و باور انسان می‌گردد. از طرفی با دیدن گناهان، تمایل رفتاری به آن‌ها پیدا می‌شود و از طرف دیگری باورهای انسان را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. انسان وقتی رفتارش به سمت گناه حرکت کرد، آهسته آهسته در امر حق، شک می‌کند و با خود می‌گوید: نکنند چیزهایی که قبلاً به آن پایبند بودم، اصل و اساسی نداشت. در این وادی، روح انسان در یک استحاله عجیبی قرار می‌گیرد و فشار غرائز بر او باعث می‌شود که فطرت، جایگاه خود را از دست بدهد و به جای این که غریزه، در اختیار فطرت باشد، فطرت، اسیر غریزه می‌گردد. بعد از شک، نوبت وادی بعد است

که نام آن ریب می‌باشد. در شک، انسان همه چیز را پنجاه، پنجاه می‌بیند و بر سر یک دوراهی قرار می‌گیرد که یک طرف غریزه و یک طرف فطرت است و با خود می‌گوید، نکند راهی که در گذشته می‌رفتم، غلط باشد. اما در ریب، پا را فراتر گذاشته و با خود می‌گوید: فکر نمی‌کنم راهی را قبلاً از دینداری و بندگی می‌رفتم، درست باشد. اگر انسان در این مرحله به خطای خود پی‌نبرد، کار بر او سخت‌تر شده و وارد وادی کفر و انکار می‌گردد و دیگر هیچ چیز را نمی‌پذیرد، مگر آن چه غرائز و شهوات او می‌گویند. در این مرحله خداوند متعال در قرآن زنگ هشدار عجیبی را به صدا در آورده و می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَلَّذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**؛ در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی، برایشان یکسان است [آن‌ها] نخواهند گروید.

حال این آخر راه نیست بلکه هنوز یک گام دیگر مانده تا قدم‌های شیطان تکمیل شود و آن رسیدن به وادی عناد است. انسانی که وارد این مسیر شیطانی می‌شود، پیوسته از او تبعیت می‌کند او نه تنها دیگر مظاهر حق را قبول ندارد و پذیرای مسیر حق نیست، بلکه تلاش می‌کند با حق بجنگد و دشمنی خود را مانند شیطان نسبت به حق، به منصفه ظهور برساند. تاریخ عمر بشر پیوسته نمایشگر این سیر در انسان‌ها می‌باشد اما امروزه به خاطر وجود رسانه‌های مختلف که در این مسیر هستند، سرعت انسان در راه شیطان بیشتر شده و افراد بسیاری تحت تأثیر گام‌های شیطانی رسانه‌ها، عملکرد خود را به این سمت می‌کشانند. قطعاً هر کدام از ما امروزه افرادی را در کنار خود از اهل خانواده گرفته تا همسایه و مرد

اجتماع می‌بینیم که گرفتار این مسیر شیطانی هستند و دنیا و آخرت خود را به این وسیله تباه می‌کنند. اما راهکار چیست؟

بصیرت دینی و رسانه‌ای می‌تواند به ما کمک کند تا در این وادی‌ها قرار نگرفته و خود را از این مخمصه نجات دهیم. این جاست که این توصیه قرآن کریم برای ما یک تلنگر مهمی است که حواسمان به عاقبت کار خودمان باشد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛**^۱

ای کسانی که ایمان آوردید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آن چه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند!

ادامه دارد.

محمدعلی غیبی

۱- نور/ ۲۱

۲- محاسن ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱۲

۳- بحار الأنوار: ۳۴/ ۳۸/ ۱۰۴

۴- بقره/ ۶

۵- تحریم/ ۶۷



پایمان محکم است در این راه
ما پسرهای آن پدر هستیم
کوه، حیرانِ استقامت ماست
صبر! حرف پدر، سکینه ماست
ما در این راه، مقتدا داریم

بسم رب الحسین بسم الله
گرچه امروز خون جگر هستیم
ارث ما از پدر، شجاعت ماست
داغ، آتشفشانِ سینه ماست
گفت: آرام! ما خدا داریم

گفت: گوش تمامان، به ولی است
 مهدی از راه می‌رسد، آرام!
 کشتی ناخدا نمی‌شکند
 پدر، از ما همیشه همت خواست
 سروها، ایستاده می‌میرند
 ما پسرهای آن پدر هستیم
 وقت آن شد که بگذریم از نیل
 چشممان، بر امام این جاده است
 ایها الناس! راه باریک است
 پرچم انتقام، دست علی است
 رختِ نو می‌کند به تن، اسلام
 نوح را موج‌ها نمی‌شکند
 صبر و تدبیر و استقامت خواست
 شهدا، با اراده می‌میرند
 ما از امروز، بیشتر هستیم
 شده آغاز، مرگ اسرائیل
 کفنِ ما همیشه آماده است
 مژده اما ظهور نزدیک است

هرچند که از داغ غمت سوخته‌ایم
 ای کوه! به شوکتت نظر دوخته‌ایم
 ای کشته لب‌تشنه، ستم‌سوزی را
 از مشتِ گره‌کرده‌ات آموخته‌ایم
 یک غرّش بی‌پرده‌ات ای مرد! بس است
 ابروی خم آورده‌ات ای مرد! بس است
 تا هیبت غرب را، به هم درشکند
 یک مشت گره‌کرده‌ات ای مرد! بس است
 مشتش وا شد، اگرچه بی‌واهمه تاخت
 دستش رو شد، نبرد را باخت که باخت!
 یک مشتِ گره کرده به جسمی گلگون
 در روز نخست، کار دشمن را ساخت!
 جنگید... چه با شکوه و محکم جنگید
 تا خون به رگش بود، دمامد جنگید
 این مشتِ گره‌کرده گواه است آن مرد
 با پیکر بی جان خودش هم جنگید!...

محمد مهدی سیار

در جریان ناآرامی‌های دی‌ماه، سرویس‌های اطلاعاتی غربی و رژیم صهیونیستی با ارسال پیام‌های مستقیم و تشویق آشوبگران به خشونت، تلاش کردند تا با استفاده از پوشش نارضایتی‌های صنفی و اقتصادی، جمعیت معترضان را به سمت مقرهای نظامی و انتظامی هدایت کرده و کشته‌سازی ایجاد نمایند. هدف از این اقدام، ایجاد درگیری مستقیم و نمایش ناامنی فراگیر در نزدیکی مراکز نظامی و انتظامی بود. اما هوشیاری نیروهای امنیتی و حضور آگاهانه مردم، این نقشه را خنثی کرد. مقامات امنیتی کشور هم اعلام کردند که سرویس‌های بیگانه در دامن زدن به این اغتشاشات نقش داشته‌اند. پس از ناکامی پروژه نفوذ و اغتشاش خیابانی، تهدید به مداخله نظامی از سوی آمریکا عملی شد و در تاریخ ۹ اسفند ۱۴۰۴، نیروهای آمریکایی و اسرائیلی در عملیاتی مشترک، حملات گسترده‌ای را به شهرهای کشور آغاز کردند.

جنگ شرافت با شقاوت



هدف قرار دادن کانون‌های تأمین امنیت و آرامش در شهرهای مختلف برای ایجاد رُعب و وحشت، بمباران مناطق مسکونی و آسیب به مدارس و بیمارستان‌ها به بهانه‌های واهی در دستور کار دشمنان قرار گرفت.

اما ایستادگی ملت و مسئولین و نیروهای مسلح عزیز، در برابر سهمگین‌ترین موج حملات موشکی و هوایی قرن ۲۱، واقعیتی فراتر از یک مقاومت نظامی ساده را به جهان مخابره کرد. برخلاف پیش بینی اتاق‌های فکر آمریکایی-صهیونی که گمان می‌کردند شهادتِ رأس هرم فرماندهی (رهبر شهید انقلاب) منجر به گسیختگی در تصمیم‌گیری می‌شود، ایران وارد فازی از مدیریت بحران شد و پاسخ‌های متقابل با دقتی بالا را اجرایی کرد. این انضباط پولادین در چنین شرایطی، نشان‌دهنده لایه‌های پنهانی از پدافند غیرعامل بود که طی این چند دهه برای چنین روزی طراحی شده بود تا اراده ملی با ابزار ارباب، در هم شکسته نشود.

دشمن در بن‌بست محاسباتی خود، از درک این حقیقت عاجز بود که قدرت در این جغرافیا، بر بستر یک اعتقادِ راسخ، استوار است.

هر پایگاه موشکی که در اعماق زمین دهان می‌گشاید و هر پهپادی که از دل خاکستر برمی‌خیزد، گواهی بر این مدعا است که سیستم دفاعی ما، نه یک ابزار وارداتی شکننده، بلکه یک دانش بومی و تکامل یافته است که در برابر ویروس تجاوز، پادتن‌های مرگبار تولید می‌کند.

جنگ شرافت

با شقاوت

طراحی عملیاتی دشمن بر پایه قطع شریان‌های ارتباطی و ایجاد خلأ قدرت استوار بود تا با استفاده از آشفته‌گی نهایی، ضربه آخر را وارد کنند. اما

آن چه در میدان رخ داد، عملکرد مستقل یگان‌های موشکی و پهپادی از پیش طراحی شده بود که بدون نیاز به دستورالعمل‌های لحظه‌ای از مرکز، موج‌های مختلف عملیات وعده‌ی صادق ۴ را کلید زد. شروع این عملیات، در حقیقت تیرِ خلاصی بر پیکرِ دشمن آمریکایی- صهیونی در منطقه بود.

هنگامی که رادارهای فوق‌پیشرفته دشمن، در میانه‌ی پارازیت‌های سنگین و حملات سایبری، با

عُرشِ بی‌امانِ سچیل‌ها و خیرشکن‌ها مواجه شدند،

دریافتند که دستِ برتر نه در ماهواره‌های جاسوسی، بلکه در سرانگستانِ نسلی است که برای شهادت، آماده هستند. معجزه مدیریتی که امام شهیدمان در ساختار دفاعی نهادینه کرده بودند، دقیقاً همین نقطه بود که حتی در غیاب فرمانده، خشم مقدس به صورت هوشمند و هدفمند، به سمت پایگاه‌های آمریکایی در منطقه هدایت شود. این یعنی استقلال دفاعی از یک شعار سیاسی به یک راهبرد عملیاتی که هیچ بن بست‌ی را نمی‌شناسد، تبدیل شده بود. این نبوغِ راهبردی، ساختاری را پدید آورد که در آن، هر اپراتور در دورافتاده‌ترین نقطه، با بصیرتی به وسعتِ کلِ نقشه، ماشه را می‌چکاند.

آری! دشمن در محاسبات خود از یک متغیر حیاتی غافل بود و آن پیوند ناگسستنی هویت ملی با مقاومت بود که در جای جای ایران اسلامی جریان داشت. در حالی که بمباران‌ها، با هدف ایجاد گسست میان حاکمیت و مردم انجام می‌شد اما همبستگی اجتماعی در این مدت به شکلی بی‌سابقه بازسازی شد و روحیه ایثارگری دوران دفاع مقدس را در کالبدی نوین دمید. این جا همان نقطه‌ای است که بمب‌های چندتنی سنگرشکن، در برابر اراده‌ی

جنگِ شرافت با شقاوت

استوار ملت، به آهن‌پاره‌هایی بی‌خاصیت بدل می‌شوند. ائتلاف غربی گمان می‌کرد با بمباران شهرها، بذر وحشت و آشوب را در میان مردم می‌پاشد، اما غافل از آن که نور وحدت در قلوب این مردم، پرفروغ‌تر از هر زمان دیگری درخشیدن گرفت.

رویارویی با جبهه استکبار که امروز در لجن‌زار اخلاقی (اپستین) و جنایات جنگی غرق شده، برای ملت ایران نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت تمدنی است تا از کیان خود در برابر اصحاب جدید اخدود محافظت کند. این نبرد، فراتر از مرزهای جغرافیایی، جنگ شرافت با شقاوت است.

ملت ایران تاکنون، ثابت کرده که در مکتب عاشورا، محاصره به معنای تسلیم نیست، بلکه دیباچه‌ای بر فتح خونین قلعه‌های پیروزی است. ما نه برای زنده ماندن، که برای سربلند ماندن می‌جنگیم و این همان رمزی است که در هیچ دانشکده‌ی جنگی در غرب، تدریس نمی‌شود.

جنگ شرافت

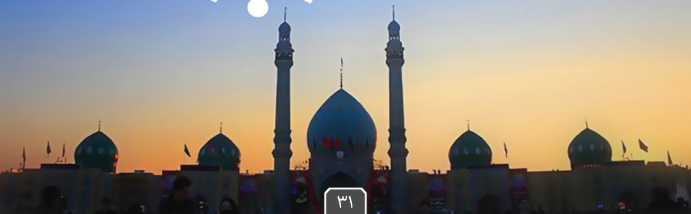
با شقاوت

انتظار امام زمان عج یکی از مفاهیم مهم در اندیشه شیعه است که نه به معنای انتظار منفعلانه، بلکه به معنای آمادگی پویا و مستمر برای یاری حجت خداست.

انسان منتظر، انسانی تلاشگر و کوشا بوده و سعی می‌کند در خود و دیگران آمادگی برای ظهور حضرت را ایجاد نماید و برای این کار با تأسی به قرآن، از شخصیت‌های برجسته‌ای چون پیامبر اکرم ص و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام الگو برداری کرده و از آن بزرگواران پیروی می‌نماید.

در قرآن از رسول گرامی اسلام ص به عنوان اسوه‌ی حسنه نام برده شده و سیره ایشان بهترین سیره و سبک زندگی برای یک فرد مسلمان معرفی شده است. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛^۱ یقیناً برای شما در (روش و رفتار) پیامبر خدا ص الگوی نیکویی است.

انتظار پویا



هم چنین زندگی ائمه اطهار علیهم السلام بهترین الگو برای ماست چرا که ما را به سعادت و کمال می‌رساند. امام صادق علیه السلام در مورد دوران ظهور امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «وَأَدْرَكْتُهُ لَخَدْمَتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»؛ اگر دوران او (مهدی علیه السلام) را درک می‌کردم، همه روزهای زندگی را در خدمت به او می‌گذراندم.

البته باید دانست کسانی پس از ظهور، شایستگی خدمت می‌یابند که در دوران غیبت، برای جلب رضایت امام خود تلاش کرده باشند. پس منتظر حضرت باید با تاسی به بزرگان دین، در زندگی خود به دنبال کسب رضایت امام زمان علیه السلام باشد.

انسان زمانی می‌تواند این گونه عمل کند که در زندگی فردی و اجتماعی خویش، راه و روش مورد نظر حضرت را داشته باشد، چنان‌که در نامه امیرمؤمنان علی علیه السلام خطاب به عثمان بن حنیف، فرماندار بصره آمده است: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكِ، وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بَوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ...»؛ آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که راه وی را بپوید و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، بسنده کرده و دو قرص نان را، خوردنی خویش ساخته است. بدانید که شما چنین نتوانید کرد، ولی مرا به پارسایی و کوشیدن و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید.

از همین روست که در دعای ندبه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الْاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَ ائْتِنَّا بِرِضَاهُ؛ خداوند! ما را در راه ادای حقوق او (امام مهدی علیه السلام)، تلاش در پیروی از او و دوری از مخالفت

او یاری کن و با خشنودی او بر ما منت گذار.

حال مهمترین وظایف منتظران را به اختصار بیان می کنیم:

خودسازی و تهذیب نفس: از جمله مسائل مهمی که مورد تأکید و توجه

فراوان اسلام بوده و نقش محوری و اساسی در رسیدن انسان، به مدارج عالی انسانی و کمالات اخلاقی دارد و قرآن کریم آن را عامل رستگاری و راه وصول به سعادت معرفی کرده است، تزکیه و تهذیب نفس است.

تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و کارهای ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، چنان اهمیتی دارد که در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر علیه السلام خطاب به شیخ مفید رحمته الله صادر گشته، اعمال ناشایست و گناهایی که از شیعیان آن حضرت سر می زند، یکی از علل طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن امام همام، معرفی شده است: .. **فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَانُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ؛** پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می دارد، همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نداریم.

پس نزدیک شدن انسان به معنویات، موجب نزدیکی به امام زمان علیه السلام شده و این امر از راه های متفاوتی اعم از انجام واجبات و ترک محرمات و در درجه بالاتر انجام مستحبات و ترک مکروهات قابل انجام است .

اصلاح و آماده سازی جامعه برای ظهور حضرت: انسان بدون شناخت امام

علیه السلام نمی تواند وظیفه ی خود را در رابطه ی با حضرت تشخیص دهد. رهبر شهید انقلاب می فرمودند: سربازی امام زمان علیه السلام نیاز به خودسازی و آگاهی

و روشن بینی دارد.

منظور از شناخت، ایمان به امامت حضرت و اطاعت از ایشان است. به بیان دیگر منظور، همان رسیدن به درجه والای عبودیت و هدف خلقت است زیرا هر کس امام زمان خود را بشناسد، در حقیقت انسان کامل را شناخته و این شناخت، به شناخت خداوند منتهی می‌شود، چرا که امام، آینه تمام نمای سرچشمه وجودی یعنی خداوند متعال است و انسان با شناخت امام، به معرفت الله که حد اعلائی معرفت است، دست می‌یابد و این معرفت الله موجب رسیدن به درجه عبودیت می‌شود.

پس یک منتظر واقعی با شناخت کامل سیره و صفات امام علیه السلام و شناساندن و ترویج این سیره و صفات در جامعه، به آماده سازی زمینه برای ظهور حضرت، کمک شایانی می‌کند.

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر علیه السلام و تجدید دائمی عهد و پیمان با آن حضرت: یک منتظر واقعی امام زمان علیه السلام با وجود غیبت ظاهری آن حجت الهی، هرگز نباید احساس کند که در جامعه، بی مسئولیت رها شده و هیچ تکلیفی نسبت به امام و مقتدای خود ندارد. این موضوع در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این کلام خدای تعالی که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبا باشید و دیگران را به شکیبایی فرا خوانید و مراقب باشید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید، می‌فرمایند: **إِصْبِرُوا عَلَىٰ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدْوَكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ (الْمُنْتَظَرُ)؛** ^۶ بر انجام واجبات الهی صبر نمائید

و در برابر دشمنانتان پایداری کنید و برای یاری امامتان که منتظرش هستید، همواره آمادگی خود را حفظ کنید.

شاید بتوان گفت نمونه عینی کلام امام علیه السلام در حال حاضر مردم بصیر ایران اسلامی هستند که در برابر دشمن تا دندان مسلح آمریکایی- صهیونی ایستاده و از چیزی نمی ترسند.

پس می توان گفت: منتظران امام زمان علیه السلام باید همواره تلاش کنند تا در همه امور به بهترین شکل ممکن، عمل کرده و در تحقق اهداف امام زمان علیه السلام و آمادگی جامعه برای ظهور حضرت، نقش مؤثری داشته باشند و این با پیروی از نائب برحق ایشان در هر زمان، ممکن است.

۱- احزاب/۲۱

۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸

۳- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، نامه ۴۵، ص ۳۱۷

۴- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷

۵- آل عمران/۲۰۰

۶- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲



پاسخ به یک سؤال پرتکرار

چرا حضرت آقا علیرغم شرایط جنگی و هشدارهای امنیتی به جای امنی نقل مکان نکردند تا این حادثه اتفاق نیفتد و منجر به شهادت ایشان، دختر، عروس، داماد و نوهی ایشان نشود؟!

اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ دهیم باید نگاهی قرآنی به تفاوت بین رهبران الهی با رهبران غیر الهی و سران کفر و استکبار داشته باشیم.

از نگاه قرآن و روایات ما و در نظام اُمت و امامت، امام جامعه و رهبران الهی همیشه قدم در روشنایی می گذارند و هرگز قدم در تاریکی نمی گذارند یعنی به خوبی و از قبل می دانند در چه وادی و مسیری وارد شده اند و باید چگونه عمل کنند و در چه مسیری قدم بردارند و در هر زمان چرا و چگونه عمل کنند.

ائمه کفر و طاغوت و مستکبرین عالم همیشه قدم در تاریکی می گذارند، به این معنا که نمی دانند در چه وادی و مسیری قدم گذاشته اند. لذا بعد از عمل و اقدام است که می فهمند در چه وادی و مسیری قدم گذاشته و چه کرده اند.

لذا در حکومتی که منتسب به حضرت ولی عصر علیه السلام بوده و حکومت اسلامی است، امام و رهبر جامعه اسلامی نایب و جانشین آن حضرت بوده و حجت و دلیل راه ما و امت خود هستند، بنابر این مصداق تام «وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» می باشند و هدایت آنان هم به امر الهی است. لذا حجت های الهی همگی ولی امر هستند یعنی عالم به امر و فرمان الهی می باشند و می دانند در کجا هستند، باید به کجا بروند و در هر زمان چگونه عمل کنند، آن هم به امر و فرمان الهی.

لذا حضرت آقا با عنایت و هدایت الهی (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) همیشه قدم در راه روشنایی گذاشته و می دانستند کجا هستند و باید چگونه حرکت کنند تا انقلاب و اسلام حفظ شود و این پرچم به دست صاحب اصلی آن برسد. لذا تمام انتخاب های ایشان کاملاً روشن و شفاف بوده است.

ایشان همیشه می دانستند که خداوند تبارک و تعالی چه وظیفه ای برای ایشان تعریف کرده و چه باید بکنند، لذا همان کار را انجام می دادند، چرا که وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا. بنابراین حضرت آقا آگاه به اقدام خودشان بودند.

این که دشمن صهیونی اقدام به شهادت ایشان می کند، اقدام آن ها قدم گذاشتن در تاریکی است اما برای حضرت آقا که در این عرصه به استقبال شهادت می روند، حرکت در روشنایی است و برای ایشان نتیجه یعنی «شهادت» هم از قبل، روشن است. اگر این مطلب را خوب درک کنیم، دیگر نگرانی ها هم

نسبت به شهادت ایشان برطرف می شود .

حال نگاهی به تاریخ و قیام امام حسین علیه السلام داشته باشیم:

در مورد سیدالشهدا علیه السلام همه (آن‌ها که دغدغه دین خدا را داشتند) به امام علیه السلام می گفتند: نروید، اگر بروید کشته می شوید و دین خدا به خطر می افتد، شما عصاره‌ی دین هستید اما امام علیه السلام در مسیری حرکت کردند که می دانستند شهادت و اسارت، سرانجام و عاقبت حرکت و قیام ایشان است و با علم، در این راه قدم گذاشته و هرچه هم به کربلا نزدیک تر می شدند، به یاران خود می فرمودند که نهایت این مسیر و همراهی، شهادت است. لذا رفتند و به شهادت هم رسیدند و اهل بیت ایشان هم به اسارت رفتند اما تاریخ قضاوت کرد که «حق با ایشان بود» و همین شهادت و مظلومیت و اسارت بود که اسلام و دین خدا را حفظ کرد که اگر نمی رفتند و به شهادت نمی رسیدند، دین خدا از بین رفته بود. برای حضرت آقا هم همان گونه که حرکت و مسیر و افق پیش رو معلوم بود، پایان راه هم معلوم بود و به صراحت هم می فرمودند: «من این را می بینم، چه کنم که بعضی‌ها نمی بینند»، «ما به قله، نزدیک هستیم و داریم به قله می رسیم». لذا خود با چشم باز این راه را انتخاب کرده و به راهی رفتند که نه تنها انقلاب را حفظ کرد بلکه آن را بیمه نمود و مسیر رسیدن به قله را کوتاه کرد. لذا ایشان همان راهی را انتخاب کردند که سیدالشهدا علیه السلام انتخاب کرده بودند.

استاد ما حجت الاسلام و المسلمین مهدی طائب می فرمودند: سردار شهید محقق مسئول اطلاعات وقت سپاه برای بنده در مورد شهادت سید حسن نصرالله نقل کردند که ما به حَسَبِ اطلاعات دقیق، از تصمیم رژیم صهیونیستی برای ترور ایشان مطلع شده و به حضرت آقا گزارش دادیم. ایشان فرمودند: بروید

و مطلب را به خود سید حسن نصر الله بگویند ولی انتخاب اقدام را به عهده خودشان بگذارید. ما همین کار را کردیم و ایشان گفتند: بروید و با بچه‌های اطلاعات حزب الله هم مطرح کنید و ما باز این کار را کردیم و نزد ایشان آمده و گفتیم: (حسب اطلاعات قطعی ما) این اقدام رژیم صهیونیستی قطعی است. اما سید حسن نصر الله گفتند: می‌مانم و ضاحیه بیروت را ترک نکردند. وقتی علت را از ایشان پرسیدیم، فرمودند: اگر من بروم، می‌گویند حزب الله جا خالی کرده و دیگر از حزب الله چیزی باقی نخواهد ماند، من اگر بخواهم حزب الله بماند و قوی تر از قبل حرکت کند، باید این جا بمانم. لذا ماندند و به شهادت هم رسیدند. ولی بعد از شهادت ایشان همان شد که خودشان فرمودند، حزب الله قوی تر و منسجم تر شد.

در مورد حضرت آقا هم همین گونه است، ایشان پا در تاریکی نمی‌گذارند، حرکت ایشان در روشنایی است. ما در جمهوری اسلامی اطلاعاتی تر از حضرت آقا نداشتیم، اطلاعات ایشان از بالا به پایین است. اُفق دید ایشان، بسیار وسیع بود، همه مسیر را تا به آخر می‌دیدند.

اما نگاه و دید ما و اطلاعات ما از پایین به بالاست، لذا نقیصه هم دارد، چون اُفق دید ما محدود است.

لذا ایشان با چشم باز، این شهادت را می‌پذیرند چرا که ایشان می‌دانند که اگر نمانند و بروند و عرصه را خالی کنند، دشمن پیروز می‌شود. ولی اگر حسب اطلاعاتی که خودشان دارند، چنانچه بمانند اگر به شهادت هم برسند، دشمن شکست خورده است.

هنگامی که سیدالشهدا (علیه السلام) شهید شدند، دشمن شکست خورد، و الا قبل از آن،

همه پذیرفته بودند که یزید باید بماند. این جمله حضرت آقا در آخرین سخنرانی ایشان خیلی پیام دارد که فرمودند: «مثلی لایبایح مثل یزید» و مانند جد غریب خودشان عمل کردند که اگر سیدالشهدا علیه السلام بیعت می کردند، کل اسلام از بین می رفت و در این مقطع هم اگر حضرت آقا این جا را ترک می کردند، کل انقلاب از بین می رفت چرا که خیلی ها پذیرفته بودند که باید مذاکره کرد و باید با آمریکا به نتیجه رسید (و بیعت با آمریکا یعنی یبایح مثل یزید) ولی چون ماندند، با شهادت خودشان تن به این امر هم ندادند، لذا این انقلاب اسلامی را تا رسیدن قطعی به قله حفظ کردند.

ما همیشه حضرت آقا را به حُسن انتخاب قبول داشته ایم چرا که در تمام این سال ها ایشان همیشه هر آن چه را که برای ما و انقلاب انتخاب می کردند، برای ما بهترین بود و این بار هم ایشان شهادت را انتخاب کردند. لذا با این شهادت، نه تنها انقلاب ماند بلکه با شتاب بیشتری که آثار آن را آرام آرام در خیزش های مردمی در جهان می بینیم و ان شاء الله خواهیم دید، در رسیدن به هدف و آرمان های بلند خود که همانا زمینه سازی ظهور خورشید عظمای ولایت و تشکیل تمدن نوین اسلامی و یا بهتر بگوییم حاکمیت جهانی اسلام به فرماندهی حضرت حجت ارواحنا فداه است، با سرعت و شتاب فزاینده ای حرکت خواهد کرد. (به تعبیر استاد ما اگر به فرموده حضرت آقا مثلاً صد قدم مانده بود با این شهادت، ده قدم شد)

ان شاء الله که تا رسیدن به قله حاکمیت الهی و در محضر حضرت ولی عصر علیه السلام سربلند و پیروز باشیم که **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**.

الحمد لله رب العالمین

اهمیت سحر

استاد فاطمی نیا: سحرها را از دست ندهید، اگر می‌توانید دو رکعت نماز (نافله شب) بخوانید. در این زمانه هم که به برکت موبایل و تلویزیون و... اکثر مردم تا نیمه شب مشغول و سرگرم هستند! سحرها را ضایع نکنید، اگر نماز مستحبی هم نخواندید، حداقل ده مرتبه «يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» بگویید! اگر آن را هم انجام ندادید، لااقل رو به قبله بنشینید و بگوئید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» اگر در چند سحر با جانتان این جمله را بگویید، عالمتان عوض می‌شود.^۱

رابطه خصوصی

آیت الله العظمی بهجت رحمته الله می‌فرمودند: خیلی بلاها بر سر ما آمده است، از روز اوّل [این بلاها بوده] و هنوز هم رو به شدت است. اما در این هنگام چه باید کرد؟

در محضر علما

باید یک رابطه خصوصی با حضرت ولی عصر^ع داشته باشیم! حالا که این درب آهنین [بین ما و حضرت] فاصله است، چه کاری برای رفع این بلاها مؤثر است؟ چیزی که هست، این توسلات به حضرت^ع، نماز حضرت و سایر منسوبات به ایشان، قطعاً مؤثر است، نباید انسان [این توسلات را] فراموش کند.^۲

تفکر

اکثر اوقات شب و روز آیت الله العظمی بهاءالدینی^{رحمته} به تفکر می‌گذشت. حتی سحر ها- بعد از این که نماز شب می‌خواند- به تفکر می‌پرداخت. می‌فرمود: من روی یک جمله صحیفه سجادیه چندین سال فکر کردم! و مکرر می‌فرمود: همین فکر کردن، دریچه‌هایی را به روی انسان باز می‌کند ولی طول می‌کشد.^۳

درمحضرها

دلیل گرفتاری

آیت الله مجتهدی تهرانی می فرمود: کسانی که نماز را در اول وقت نمی خوانند، نماز آن ها را نفرین می کند و می گوید: **صَيَعَكَ اللَّهُ كَمَا صَيَعْتَنِي؛**^۴ خدا تو را ضایع و خراب کند، همان طور که تو مرا ضایع و خراب کردی!

به همین خاطر است که این گونه افراد همیشه گرفتارند، می گویند: آقا! من هر کاری می کنم نمی شود، این کار، آن کار؟ این برای این است که نماز اول وقت نمی خوانی و پدر و مادر از دست تو ناراضی هستند.^۵

ظلم بزرگ

حاج میرزا اسماعیل دولابی می فرمود: از هر چیز تعریف کردی، بگو: مال خداست و کار خداست. نکند خدا را بپوشانی و آن را به خودت یا به دیگران نسبت دهی که ظلمی بزرگتر از این نیست!^۶

در محضر علما

راه رفع اختلاف و ایجاد برکت در خانه

امام صادق علیه السلام می فرمایند: خانه ای که در آن قرآن خوانده نمی شود و از خدا یاد نمی گردد، سه گرفتاری در آن خانه بوجود می آید:

- ۱- برکتش کم می شود
 - ۲- فرشتگان آن را ترک می کنند
 - ۳- شیاطین در آن خانه حضور می یابند.
- (مجادلات و اختلافات را شیاطین در خانه ها ایجاد می کنند)^۷

توهمانی که نشان می دهی

حاج شیخ جعفر شوشتری حدوداً صد و ده، بیست سال پیش از نجف به ایران آمدند. روزی ایشان جایی میهمان بودند و همراه با چند نفر از شمس العماره می گذاشتند که ناگهان یک داشی آمد و جلوی حاج شیخ را گرفت. اطرافیان شیخ می خواستند، جلوی او را بگیرند که شیخ مانع شد و گفت: کاری نداشته باشید، بگذارید

در محضر علما

جلو بیاید، بینم چه می گوید؟
 داش جلو آمد و چیزی به حاج شیخ گفت که
 حاج شیخ در اثر شنیدن آن جمله کنار دیوار
 ایستاد و گریه کرد. او به حاج شیخ گفت: حاج
 آقا من همینم که هستم، به ما می گویند: لات،
 چاقوکش، عرق خور، قمار باز، شما هم همانی
 هستی که نشان می دهی؟! یعنی شما هم
 همان حاج شیخ جعفری؟! حاج شیخ جعفر
 منقلب شد که نکند ما آئی نباشیم که نشان
 می دهیم؟ البته حاج شیخ جعفر کسی بود
 که شیخ مرتضی انصاری می فرمودند: برویم
 پای منبر حاج شیخ جعفر تا ما را موعظه کند.
 حال ما فکر کنیم که ما هم همین هستیم که
 نشان می دهیم یا نه؟^۸

در محضر علما

- ۱- کتاب نکته‌ها از گفته‌ها (دوره‌ی ۲ جلدی) گزیده‌ای از گفتارهای استاد فاطمی نیا) با کمی دخل و تصرف
- ۲- کتاب بشارت از حضرت حجت علیه السلام مجموعه بیانات آیت‌الله بهجت پیرامون حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۱۵۳ با کمی دخل و تصرف
- ۳- کتاب نردبان آسمان، اثر: اکبر اسدی با کمی دخل و تصرف
- ۴- ارشاد القلوب إلى الصواب (الدلیلی)، ج ۱، ص ۱۹۰
- ۵- (کتاب زلال حکمت - زندگی و سلوک عارف بالله آیت الله مجتهدی تهرانی، اثر: نرگس علی مردانی با کمی دخل و تصرف
- ۶- کتاب مصباح الهدی، ص ۱۹ با کمی دخل و تصرف
- ۷- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۹، ج ۱ با کمی دخل و تصرف
- ۸- کتاب بدیع الحکمه یا لطایف حکیمانیه (۲۶۰ حکایت حکمت آموز با موضوع اخلاقی و عرفانی و پند آموز)، حکمت ۴۰، احمد مجتهدی تهرانی- اسلامی حسینی با کمی دخل و تصرف

در محضر علما

ضعف ایمان

آیا امام عصر علیه السلام که در غیبت به سر می‌برند، از دوستانشان هم غافل هستند که هر چه بر سرشان آمد، آمد؟

متأسفانه این تصور از ضعف ایمان ناشی می‌شود. آیا می‌شود حضرت، دوستان و شیعیان خود را فراموش کنند؟ خدا می‌داند آن حضرت تا به حال برای آنان چه کرده و چه می‌کنند!!
چقدر فرق است بین کسی که ایشان را «عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةِ»، چشم بینای خدا، و خود را در محضر ایشان می‌بیند و یقین دارد که حدود و اندازه همه کلمات و... نزد آن حضرت، از واضحات است و کسی که چنین فکر نمی‌کند...!

خجالت

اگر در اتاق در بسته ای باشیم و بدانیم مسئول یا مدیری پشت در ایستاده و سخنان ما، علیه خودش را می‌شنود و به موقع، به اجرا می‌گذارد، چقدر مواظب سخنان خود هستیم؟ پس چرا نسبت به امام زمان علیه السلام خود چنین نیستیم؟

انگار چون می‌دانیم امام مهربان ما، در پی تلافی بی‌محبتی‌های ما بر نمی‌آیند، این‌گونه غافلانه زندگی می‌کنیم. چقدر خودخواه هستیم! فرض کنیم که رحمت بی‌منت‌های حضرت، مانع غضب ایشان بر ما شود اما مگر نه این است که غرق گناه بودن ما، بی‌اعتنایی ما نسبت به غیبت حضرت، دل‌نازنین ایشان را آزرده کرده و می‌شکند؟
آمان از ما...! حُب دنیا با ما چه کرده؟ دل‌هایمان چقدر زنگار گرفته که امام زمان ع به خاطر گناهان ما غصه می‌خورند و اشک می‌ریزند و ما هنوز از خجالت نمرده ایم...؟

◇◆◆◆◇ علاقه ◇◆◆◇

هیچ‌گاه از خود سؤال کرده‌اید که چرا حضرت مهدی ع پرونده‌ی ما را به صورت هفتگی مرور می‌کنند؟ از سر کنجاوی یا از سر علاقه مانند پدر و مادری مهربان که وضعیت تحصیلی فرزندش برایشان مهم است؟
از کنار این موضوع به سادگی عبور نکنیم، در موردش تأمل کنیم. این تفکر، اگر برایش

وقت بگذاریم ما را متحول می کند و
علاقه‌ی ما به آن حضرت را افزایش می دهد.
بیاپید کمی در مورد میزان علاقه‌ی امام زمان علیه السلام به
خودمان فکر کنیم.

عملیات اصلاحی

استاد پناهیان در کتاب خود نوشته اند: امام زمان علیه السلام که نمی آید
آدم‌های مؤمن و عوام غیر مؤمن را قتل عام کند، حتی ایشان
نمی آید که گناهکاران را بکشد، بلکه خیلی از گناهکاران با آمدن
ایشان، آدم‌های خوبی می شوند. کشتن، قاعده ای دارد! حتی قرار
نیست بعضی از گناهکارانی که با آمدن ایشان هم خوب نشدند،
کشته شوند

اما نباید موضوع شمشیر را از عملیات اصلاحی حضرت، حذف
کرد! چرا که مستکبران هیچ زبانی، جز زبان زور نمی فهمند
... برای تأمین امنیت جامعه، ترساندن مستکبران
از شمشیر عدالت، یک اصل اساسی به حساب
می آید، چرا که این طایفه جز با گردن‌های
شکسته، سر تعظیم فرود نمی آورند!

تنها در این صورت است که جامعه روی آرامش خواهد دید...۲

◇◆◆◇◆◇ غریب ◇◆◆◇

امام علی علیه السلام می فرمایند: چقدر با شما (کوفیان) مدارا کنم؟! چونان مدارا کردن با شتران نوباری که از سنگینی بار، پشتشان زخم شده و مانند وصله زدن لباس های فرسوده ای که هرگاه از جانبی زخمش را بدوزند، از سوی دیگر پاره می شود! هر وقت دسته ای از لشگریان شام (سپاه معاویه) به شما حمله می کند هر کدام از شما به خانه رفته، درب خانه تان را می بندید و چون سوسمار در سوراخ خود می خزید و چون کفتار در لانه می آرامید!!^۳

فکر کنم شما هم متوجه لحن امام شده اید ... انصافاً غریبانه است... آدم های شُل و ول را یک بار به «شترهای ضعیف» (کسی که از زیر کار، شانه خالی می کند) و یک بار به «لباس های پوسیده» (کسی که فرسوده و غیر قابل استفاده شده) تشبیه می فرمایند!

نکنند ما هم برای امام خود این گونه باشیم!!!

-
- ۱- در محضر بهجت، ج ۳، ص ۲۷۶ با کمی دخل و تصرف
۲- انتظار عامیانه، عالمانه، عارفانه، ص ۳۰ با کمی دخل و تصرف
۳- نهج البلاغه/ خطبه ۶۹

در شماره‌ی قبل به شبهه سلطنت طلبان در مورد سوء استفاده از یکی از روایات امام صادق علیه السلام و القا آن روایت به نام امام حسین علیه السلام همراه با یک ترجمه غلط به مخاطب خود، پاسخ داده و گفتیم نباید بدون دلیل، دل در گرو شبهات منحرفینی قرار دهیم که نه برای اسلام و نه برای ایران، ارزشی قائل نیستند و از هر ترفندی برای فریب افراد استفاده می‌کنند.

اما شبهه‌ی دیگری که مطرح می‌کنند درباره علت جنگ یزید با امام حسین علیه السلام است. آن‌ها برای این که بتوانند قداست قیام عاشورا را در ذهن مخاطبان خود از بین ببرند و وجود مقدس امام حسین علیه السلام را همانند یک فرد عادی و قیامش را یک جنگ بر سر مسائل دنیوی نشان دهند، از هر کذب و دروغی استفاده می‌کنند. یکی از این داستان‌ها را به همراه پاسخ آن، در این جا مطرح می‌کنیم:

یزید عاشق ارینب دختر اسحاق می‌شود. ارینب در زیبایی و ادب و کمالات، شهرتی درخور داشت. معاویه از جریان آگاه شد و به یزید وعده داد که او را

باستانگرایی

به مقصود برساند. ارینب با پسر عمویش عبدالله بن سلام که فرماندار عراق بود، ازدواج کرد. روزی معاویه، عبدالله را از عراق به شام احضار کرد و با کمک ابوهریره و ابودرداء، به او فهماند که قصد دارد دختر خود را به عقد ازدواج او درآورد، چون از جهات مختلف، شایستگی داماد خلیفه شدن را دارد. عبدالله پذیرفت، آن دو جریان را به معاویه گزارش دادند. معاویه پیش از این، به دختر خود گفته بود که اگر آن دو، نزد تو آمدند که تو را برای عبدالله خواستگاری نمایند، موافقت کن ولی به آنان بگو: در صورتی موافقت می‌کنم که عبدالله، همسر خود را طلاق دهد. عبدالله که فریب معاویه را خورده بود، همسر خود را طلاق داد و از معاویه درخواست کرد به وعده‌ی خود عمل نماید. معاویه پاسخ داد: اگر دختر رضایت دهد، می‌پذیرم. آن دو، نزد دختر معاویه رفته و جریان طلاق ارینب را به او گفتند. دختر معاویه پاسخ داد: باید درباره این موضوع اندیشه و مشورت نمایم. جریان میان مردم پخش شد و مردم، معاویه را به خُدعه و نیرنگ یاد کردند.

مدتی گذشت تا عده‌ی، ارینب سپری شد. مجدداً آن دو، نزد دختر معاویه رفتند اما او پاسخ منفی داد و گفت: این ازدواج به مصلحت من نمی‌باشد! سپس معاویه، ابودرداء را به عراق فرستاد تا ارینب را برای یزید، خواستگاری نماید. چون وی وارد عراق (کوفه) شد، فهمید که امام حسین علیه السلام هم در عراق است. تصمیم گرفت در آغاز خدمت امام برسد، بعد مأموریت خود را انجام دهد. چون خدمت امام رسید، حضرت فرمود: برای چه به عراق آمده‌ای؟ ابودرداء موضوع را به امام گفت. امام علیه السلام فرمودند: من هم تصمیم داشتم کسی را نزد ارینب برای خواستگاری بفرستم. اکنون که نزد او می‌روی، پیام

مرا نیز به او برسان. ابودرداء چون نزد ارینب رفت، او را برای امام علیه السلام و یزید خواستگاری نمود. ارینب با وی مشورت کرد که کدام خواستگار، بهتر است، ابودرداء پاسخ داد: امام علیه السلام برای همسری با تو شایسته‌تر است. امام علیه السلام با همان مهریه‌ای که بنا بود، یزید بدهد، ارینب را به عقد خود درآورد. عبدالله همسر سابق ارینب که در شام بود، مورد بی مهری معاویه واقع شد و معاویه حقوق او را قطع کرد. عبدالله به سبب اموالی که نزد همسر خود به امانت گذاشته بود، رهسپار عراق شد و موضوع امانت را با امام حسین علیه السلام مطرح کرد. آن گاه برای گرفتن اموال خود، نزد همسر سابقش رفت تا اموال خود را دریافت کند. آن دو، چون به یاد گذشته افتادند، متأثر شده و هر دو به گریه افتادند. امام علیه السلام با دیدن آن صحنه متوجه شد که آن دو هم چنان به یکدیگر علاقمندند، از این رو، ارینب را سه طلاقه کرد و فرمود که قصدش از ازدواج با ارینب، زیبایی و ثروتش نبود بلکه تصمیم داشت او را به شوهرش بازگرداند و آن‌ها دوباره ازدواج کردند. سپس دستور داد تمام مهریه ارینب را بدهند. آن دو خواستند به عنوان تشکر، اموالی را به امام علیه السلام بدهند که حضرت نپذیرفته و فرمودند: پاداشی که امید است به من داده شود، بهتر از این اموال است. سپس آن دو، دوباره با یکدیگر زندگی کردند. بر اساس آن چه در داستان آمده، این جریان بعد از ولایتعهدی یزید رخ داده است.^۱

پاسخ شبهه

۱. این داستان اولین بار بدون هیچ سندی در کتاب الامامه و السیاسه نوشته ابن قتیبه دینوری از علمای اهل سنت آمده و اگر در یک کتاب از علمای شیعه هم بیان شده، از همین منبع استفاده شده است. پس این داستان از نظر

- سند و منبع دچار مشکل بوده و قابل پذیرش نیست.
۲. به گواه تاریخ ابودرداء در زمان خلافت عثمان، از دنیا رفت و این که در این داستان به عنوان عامل معاویه قلمداد شده، اشتباه می‌باشد.
۳. امام حسین علیه السلام بعد از صلح امام حسن علیه السلام به مدینه نقل مکان کرده و دیگر در کوفه نماندند.
۴. سه طلاقه کردن یک زن در یک مجلس، در فقه امامان شیعه مردود است و این که در این داستان بیان شده، امام حسین علیه السلام آن زن را در یک مجلس سه طلاقه نمود، اشتباه محض است.
۵. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به برادر خود محمد حنفیه، علت قیامش را مطرح می‌کند که خالی از این داستان کذب است. در فرازی از این نامه ایشان این گونه فرمودند: **إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرِهِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام**؛^۲ من برای سرکشی و خوشگذرانی و فساد و ستم خارج نشدم، بلکه فقط برای اصلاح در امت جدم علیه السلام قیام کردم و می‌خواهم به معروف امر کنم و از منکر بازدارم و به سیره جدم علیه السلام و پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام عمل نمایم.
۶. یزید هم بعد از جنایتی که در کربلا مرتکب شد، هیچ حرفی پیرامون انتقام از امام حسین علیه السلام به خاطر ارینب به میان نیاورد بلکه وقتی اسرای کربلا را به دمشق بردند، شعری سرود و علت جنگش با امام حسین علیه السلام را این گونه بیان کرد:

لَعَبَتِ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا
خَبْرُ جَاءَ وَلَا وَحَى نَزَلَ

جَزَعِ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ
ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلِّ
وَعَدَلْنَا بِبَدْرٍ فَاعْتَدِلْ
مَنْ بَنَى أَحْمَدَ مَكَانَ فَعَلْ

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِبَدْرٍ شَهِدُوا
لِأَهْلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرِحًا
قَدَقْتُنَا الْقَرَمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ
لَسْتُ مِنْ خُنْدُفٍ أَنْ لَمْ أَنْتَقِمْ

بنی هاشم با حکومت بازی می کردند، نه خبری (از آسمان غیب) آمده و نه وحی نازل شده است!

ای کاش بزرگانی از قبیله من که در جنگ بدر کشته شدند، هم اکنون بودند و زاری قبیله‌ی خزرج را از زدن شمشیرها و نیزه‌ها می دیدند! در آن هنگام از شدت فرح و خوشحالی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید دستت درد نکند!

ما بزرگان این‌ها را به جای کشتگانمان در بدر گُشتیم که سر به سر شد! اگر من نتوانم از فرزندان احمد، انتقام کارهایشان را بگیرم، از دودمان خندف نیستم!

ادامه دارد

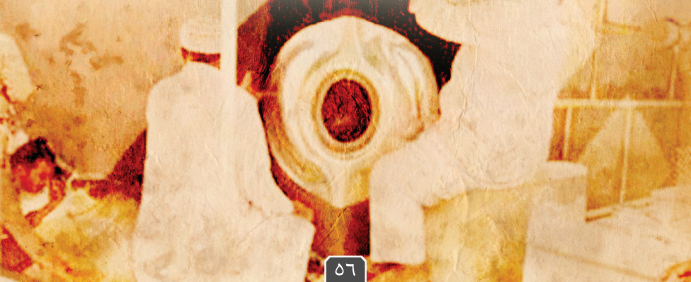
محمدعلی غیبی

۱- الامامه و السیاسه، صص ۱۶۶ تا ۱۷۳
۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

قطب راوندی از جعفر بن محمد قولویه^۱ نقل می کند که می گوید: قرامطه^۲ کعبه را خراب کرده و حجرالاسود را به کوفه آورده و در مسجد کوفه نصب نمودند. من در سال ۳۳۷ هـ. ق به بغداد رفته و تصمیم داشتم برای انجام مراسم حج، به مکه بروم، این مصادف با همان سالی بود که قرامطه می خواستند حجرالاسود را، که بیست سال قبل، به مسجد کوفه برده و در مسجد کوفه نصب کرده بودند، به مکه باز گردانند و در کعبه نصب کنند و این زمان مصادف با اوایل غیبت کبری بود.

در این هنگام بزرگترین چیزی که فکر مرا مشغول کرده بود، این بود که چه کسی حجرالاسود را نصب خواهد کرد زیرا مطابق احادیث می دانستم که هرگاه حجرالاسود از جای خود منتقل شود، حجت خدا آن را در جای خود نصب می کند، چنان که در زمان پیامبر اکرم^ﷺ کعبه بر اثر سیل ویران شد و پس از بازسازی،

سخن معجز نشان



پیامبر اکرم ﷺ حجرالاسود را در جایش نصب نمود و در عصر حجاج بن یوسف ثقفی و آسیب رسانی به کعبه به دستور او، پس از بازسازی، امام سجاد علیه السلام حجرالاسود را در جای خود نصب نمود. بر همین اساس می‌خواستیم به این وسیله دستم به حجت خدا حضرت مهدی ﷺ که نصب کننده حجرالاسود است، برسد و ایشان را زیارت کنم و از این فرصت طلایی استفاده نمایم.

به طرف مکه حرکت کردم اما وقتی به بغداد رسیدم، چنان بیمار شدم که بر جان خود ترسیده و فکر کردم این بیماری مرا خواهد کشت، لذا نتوانستم به مکه سفر کنم و به هدف خود برسم، از این رو شخصی را که معروف به ابن هشام بود به نیابت گرفته تا او به نیابت از من به مکه رود و مراسم حج را به جای آورد، نامه ای نوشته و مهر کرده و به او داده و گفتم: این نامه را به شخصی که حجرالاسود را به جای خود نصب می‌کند، بده در آن نامه از حضرت ولی عصر ﷺ مدت عمر خود و این که آیا از این بیماری شفا می‌یابم، را سؤال کرده بودم.

ابن هشام می‌گوید: من وارد مکه شدم و روزی که می‌خواستند حجرالاسود را نصب کنند، به خدام کعبه پول داده تا مرا نزدیک رکن کعبه ببرند تا ببینم چه شخصی حجرالاسود را در جای خود، نصب می‌کند. خدمتکاران اطراف مرا گرفته و به من کمک کردند در میان ازدحام جمعیت، جلو رفته و دیدم هر کسی جلو می‌آمد و می‌خواست حجرالاسود را نصب کند، اما حجرالاسود در جای خود قرار نمی‌گرفت تا این که جوانی زیبا چهره و گندم گون را دیدم، به پیش آمد و حجرالاسود را گرفت و در جای خود نصب کرد، حجرالاسود آن چنان محکم در جای خود قرار گرفت که گویی همیشه در آن جا بوده است.

آن گاه آن جوان از میان جمعیت رفت. خروش و صدا از مردم بلند شد و دسته

دسته از مسجدالحرام بیرون می آمدند. من به دنبال آن جوان به سرعت روانه شدم، بین مردم را شکافته و آنان را از سمت راست و چپ دور کرده و به دنبال ایشان می دویدم به طوری که مردم گمان می کردند دیوانه شده ام، بنابراین همه مردم راه را برای من باز می کردند. چشمم را از آن جوان برنداشته و با عجله به دنبال آن شخص می دویدم اما آن جوان با کمال آهستگی و وقار راه می رفت و من با سرعت حرکت می کردم ولی هرچه می دویدم، به ایشان نمی رسیدم تا این که آن جوان به جایی رسید که غیر از من و ایشان کسی در آن جا نبود، آن گاه رو به من کرده و فرمودند: آن نامه را که همراه داری به من بده. نامه را به دستشان دادم، آن را باز نکرده و فرمودند: به جعفر بن محمد بن قولویه بگو از این بیماری، تری بر تو نیست و سلامتی خود را باز می یابی و تا سی سال دیگر زنده هستی. وقتی که این سخن معجز نشان را شنیدم و آن شکوه را در ایشان دیدم، به سختی راه می رفتم تا این که نگاه کردم و دیگر آن حضرت را ندیدم.

پیام حضرت را به جعفر بن محمد بن قولویه رساندم و او اطمینان حاصل کرد که در آن سال نمی میرد و بر یقینش به حضرت مهدی علیه السلام افزوده شد. تا این که در سال ۵۳۶۷ ق. یعنی سی سال بعد جعفر بن محمد قولویه بیمار و بستری شد، او وصیت کرد و کفن و حنوط و ضروریات سفر آخرت را فراهم نمود و با افراد خداحافظی کرد. مردم به او گفتند: بیماری تو آن قدر سخت نیست، نگران نباش. او در جواب گفت: مولایم حضرت مهدی علیه السلام فرموده همین امسال می میرم. او در همان سال با همان بیماری، از دنیا رفت و به لقاء الله پیوست.^۳

۱- جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی قولویه قمی از علما و محدثین برجسته قرن چهارم

۲- قرامطه فرقه ای از اسماعیلیه

۳- فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی با کمی دخل و تصرف

تکالیف

مدرسه که می‌رفتیم ... فکر می‌کردم، دلگیری غروب جمعه به خاطر ننوشتن تکالیف فرداست ... اما الان می‌فهمم ...
تکالیفی که امام عصر علیه السلام داده بود، یادم رفته بود، انجام دهم ...
اللهم عجل لولیک الفرج

حبیب

از مهدی غریب! به تمام کسانی که تنهایی‌اش را درک کرده اند، تمام کسانی که ادعای شیعه بودن و منتظر بودن را دارند، امام حبیب می‌خواهد، تو هم می‌توانی امام زمانت شوی ...

دل

وقتی او را از خدا گرفتی، پاکِ پاک، بود.. مراقب باش با گناه، سیاهش نکنی، آلوده‌اش نکنی!! حواست باشد، به‌خاطریک لذتِ زودگذر، یک لکه‌ی سیاه، روی دلت نیندازی که دیگر نتوانی پاکش کنی!
دلت قیمتی است، مراقبش باش.

تلنگر

نامحرم

وقتی بیرون می‌روی با چادر و حجاب و سر به زیری، اما در دنیای مجازی...

توی گروه مذهبی با نامحرم چت می‌کنی، آن هم با لقبِ برادر، بقیه نمی‌بینند، درست، ولی خدا که می‌بیند!

اسم خودت را مذهبی گذاشته‌ای؟! این را همیشه یادت باشد، مذهبی بودن مهم نیست!! مذهبی ماندن مهم است!!!

با یک برادر یا خواهر گفتن، نه کسی به انسان محرم می‌شود و نه گناه انسان توجیه!!

جدا

شاخه‌ای که از درخت جدا می‌شود، همان لحظات، خشک نمی‌شود، کم‌کم پژمرده می‌شود، جداشدن از خدا هم همین‌طور است!! به خودت، بیا رفیق!!!

تلنگر

اثر

به دکتر گفتم: همه داروهایم را می خورم، اما اثری ندارد!
دکتر گفت: همه دارو هایت را سر وقت می خوری؟!
و من تازه متوجه شدم که چرا نمازهایم اثری ندارد...

غائب حاضر

هیچ کس به من نگفت: که غیبت شما، به معنای نبودن نیست، بلکه به معنای ندیدن هم نیست، چرا که شما روی فرش مجالس ما، قدم می گذارید، در بین ما هستید، ما را می بینید و می شناسید، ما هم شما را می بینیم اما نمی شناسیم. مگر نه این است که شما را به یوسف علیه السلام تشبیه کرده اند که برادران را دید و شناخت ولی برادران، با این که او را دیدند اما نشناختند.
مگر نه این است که در دعای ندبه می خوانیم: ای غائبی که غائب از ما نیستی...

مگر نه این است که وقتی می آید، خلاق انگشت به دهان می مانند که ما این آقا را نه یک بار، بلکه بارها دیده ایم، پس

تلنگر

شما این جا هستید، در بین ما ولی ناشناخته، شناختن هم گناه ماست، مشکل شما نیست، شما برای من غائب هستید که شما را نمی‌شناسم.

ای کاش بودنتان را هر لحظه با تمام وجود حس کنم.
بارها روی تو دیدم، ولی شناختم

لاله از باغِ رُخت چیدم، ولی شناختم
کعبه را کردم بهانه، تا بگردم دورِ تو
آمدم دور تو گردیدم، ولی شناختم

تلنگر



برگزاری نماز ظهر و عصر همراه با سخنرانی
حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسین حدائق
قائم مقام بنیاد مهدویت فارس در ماه مبارک رمضان
مهدیه بزرگ شیراز





زین پرچم و آرم الله با هاپایون
پشت ماشین ما

موکب پخش افطاری مدرسه وارثین
ایام جنگ رمضان ۱۴۰۴

برگزاری موکب جنگ رمضان، پیش دبستانی و دبستان پسرانه وارثین
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج فارس





برگزاری موکب چنگ رمضان، پیش دبستانی و دبستان پسرانه وارثین
بنیاد فرهنگی حضرت موعود علیه السلام فارس





انتصاب مدیر دفتر بنیاد حضرت مهدی علیه السلام در شهرستان زرقان
با حضور امام جمعه محترم شهر زرقان و مسئول شعب بنیاد فرهنگی حضرت مهدی
موعود علیه السلام فارس و جمعی از مسئولان





برگزاری مراسم افطاری توسط بنیاد حضرت مهدی موعود علیه السلام شهرستان فسا برای جمعی از خانواده‌های ایتام به مناسبت میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان فسا

